

همراه با دایرة المعارف فقه اسلامی

اجرت

تعریف اجرت

اجرت از ماده «اجر» عبارت است از مزدی که در ازای کاری پرداخت می شود.^۱ معنای اصطلاحی اجرت فرقی با معنای لغوی آن ندارد و عبارت است از مزدی که به اجیر در برابر کارش، یا به صاحب عین در مقابل استفاده از آن پرداخت می شود.

احکام اجرت

مباحث تفصیلی احکام اجرت و مسائل مربوط به آن در مدخل «اجاره» آمده است و در اینجا فقط به ذکر برخی از احکام کلی آن می پردازیم:

۱- ضابطه اجرت و شروط آن

ضابطه اجرت از نظر فقها آن است که هر آنچه در بیع بتواند «ثمن» واقع شود

۱. تاج العروس، ج ۳، ص ۷؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۷۷ و کتاب العین، ج ۵، ص ۴۰۳ و ج ۲، ص ۱۵۴.

در اجاره نیز می تواند اجرت باشد.^۲ از این رو آنچه در عقد بیع در مورد «ثمن» از قبیل معلوم بودن، مالیت داشتن، مملوک بودن و قدرت بر تسلیم، شرط است در اجرت نیز شرط می باشد. برخی مالیت محض را - مانند نقود - در ثمن بیع شرط دانسته اند که البته این شرط در اجرت نیست؛ بنابراین ممکن است کالا یا طعام یا غیر آن، اجرت واقع شوند و نیز ممکن است اجرت، عین خارجی، منفعت عین و یا عمل انسان باشد.

ممکن است اجرت، مال خارجی معین، یا کلی در ذمه، یا کلی در معین، یا مال خارجی مشاع^۳ و یا اسقاط حقی باشد.^۴ همچنین اجرت گاهی به صورت تعجیل (فوری) و گاهی به صورت تأجیل (مدت دار) و گاهی مطلق و بدون هیچ قید و شرطی است.^۵ (ر. ک: مدخل اجاره)

۲- اجرت گرفتن در مقابل محرّمات

فقها بر حرمت اخذ اجرت در قبال محرّمات اتفاق نظر دارند، خواه اجرت در ازای کاری باشد که نفس آن کار حرام است؛ مانند تعلیم آنچه خداوند آن را حرام شمرده، کمک به ستمکاران، هجو^۶ مؤمنان، غناء - غیر از اجرت زن خواننده در

۲. قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۲۸۴؛ تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۲۹۱، چاپ سنگی و جامع المقاصد، ج ۷، ص ۱۰۳.

۳. تحریر الاحکام الشرعیه، ج ۳، ص ۸۱؛ قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۲۸۵، رساله فی الاجارة (بهیانی)، ص ۱۸۵ و تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۲۶، ۲م.

۴. مصباح الفقاهه، ج ۲، ص ۴۱.

۵. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۳، ص ۲۲۲؛ شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۱۸۰؛ حدائق الناضره، ج ۲۱، ص ۵۶۳؛ مسالک الافهام، ج ۵، ص ۱۷۹ - ۱۸۰؛ المراسم العلویه، ص ۱۹۵؛ الکافی فی الفقه، ص ۳۴۹؛ غنیة النزوع، ص ۲۸۶.

۶. هجو = نکوهش کردن و بر شمردن عیب ها و بدی های کسی، خواه به حقیقت و خواه به ادعا، یا به نثر باشد (مترجم).

مجالس عروسی زنانه - تدلیس زن آرایشگر، نگهداری کتاب های گمراه کننده و تکثیر آنها، سحر، شعبده و مانند آنها و یا اجرت در برابر کاری باشد که نفس کار حرام نیست، بلکه نتیجه و هدف از آن کار حرام است؛ مانند ساختن سلاح برای کفار و دشمنان دین و اجاره منزل یا کشتی و مانند آن برای انجام کارهای حرام^۷.
(ر. ک: مدخل اجاره)

۳- گرفتن اجرت در مقابل واجبات و مستحبات

از جمله مسائلی که میان فقها مورد بحث است، مسئله اخذ اجرت در مقابل واجبات است. آرای فقها در این باره مختلف است که در این جا به اختصار به آنها اشاره می شود:

۳-۱- منع اخذ اجرت در ازای واجبات به طور مطلق^۸.

۳-۲- تفصیل بین واجب تعبدی و واجب توصلی که اخذ اجرت در دومی بر خلاف اولی جایز است. این قول را شیخ انصاری از کتاب مصابیح از فخرالدین نقل کرده است^۹.

۳-۳- تفصیل بین واجب کفایی توصلی و غیر آن که در اولی جایز است به خلاف دومی^{۱۰}.

۳-۴- تفصیل بین واجباتی که به صورت عینی یا کفایی به نحو وجوب ذاتی بر اجیر واجب است که اخذ اجرت در قبال آن جایز نیست، و واجبات توصلی

۷. النهاية في مجرد الفقه والفتاوى، ص ۳۶۵-۳۶۶؛ شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۱۰، مسالک الافهام، ج ۵، ص ۲۱۵.

۸. قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۱۰؛ مسالک الافهام، ج ۳، ص ۱۳۰، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۸۹ و جامع المقاصد، ج ۴، ص ۳۵؛ شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۱۱.

۹. کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۱۳۲.

۱۰. ایضاح الفوائد في شرح اشکالات القواعد، ج ۲، ص ۲۶۴.

کفایی، مانند صناعات و مشاغلی که برای تنظیم معاش عمومی لازم است که گرفتن اجرت در ازای این واجبات جایز است.^{۱۱}

۳-۵- تفصیل بین واجباتی که هدف اصلی آن آخرتی است و واجباتی که هدف اصلی آن دنیایی است، که گرفتن اجرت در مقابل اولی جایز نیست ولی در مقابل دومی آن جایز است.^{۱۲}

۳-۶- تفصیل بین واجب توصلی کفایی و واجب توصلی عینی که در قسم اول به طور مطلق جایز است و در قسم دوم در صورتی که وجوب آن به جهت ضرورت یا حفظ نظام باشد جایز و در غیر این صورت جایز نیست.^{۱۳}

۳-۷- تفصیل بین واجب عینی تعینی و واجب کفایی تعبدی از یک سو که اخذ اجرت در ازای هیچ یک از آن دو جایز نیست و واجب کفایی توصلی و واجب تخییری از سوی دیگر که در هر دو گرفتن اجرت جایز است.^{۱۴}

۳-۸- جواز اخذ اجرت در ازای واجب به طور مطلق ما دامی که دلیل بر عدم جواز آن و لزوم انجام واجبات به صورت رایگان وجود نداشته باشد؛ زیرا دلیل عدم جواز اخذ اجرت بر واجبات از دو جهت است: یکی منافات داشتن اخذ اجرت با وجوب و دیگری تنافی آن با عبادی بودن عمل، خواه واجب باشد یا مستحب و در جای خود ثابت شده است که منافاتی بین اخذ اجرت در مقابل واجب و بین وجوب و عبادی بودن عمل نیست.^{۱۵}

۱۱. همان.

۱۲. ریاض المسائل، ج ۸، ص ۸۳.

۱۳. بلغة الفقیه، ج ۲، ص ۱۱-۱۲.

۱۴. کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۱۳۵-۱۳۶.

۱۵. مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۴۶۰؛ مبانی تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۴ و مستند العروة (الاجاره)، ص ۳۷۳-۳۷۸.

۴ - گرفتن اجرت در قبال قضاوت و فتوی دادن

کلمات فقها در مسئله اخذ اجرت در ازای قضاوت و حکم بین مردم و در ازای فتوی دادن، مختلف است که می توان آن را به سه قول تقسیم کرد:

اول: به طور مطلق حرام است، خواه قضاوت بر قاضی واجب عینی باشد، خواه واجب کفایی و یا مستحب باشد، خواه قاضی نیازمند باشد و خواه بی نیاز، خواه از دو طرف دعوا اجرت بگیرد یا از یک طرف و یا از اهل بلد و یا از بیت المال اجرت بگیرد. قول مشهور همین است^{۱۶}.

دوم: مکروه است^{۱۷}.

سوم: قول به تفصیل: در صورت تعیین و انحصار قضاوت در شخص خاصی، گرفتن اجرت بر وی به طور مطلق حرام است و در فرض عدم تعیین و انحصار قضاوت، دو قول است: برخی منع^{۱۸} را بهتر دانسته و برخی دیگر قائل به کراهت شده اند.^{۱۹}

محقق خوبی در باره تفصیل مذکور می گوید:

دلیلی بر این تفصیل نیست؛ زیرا حرمت اخذ اجرت در ازای قضاوت واجب، خواه واجب عینی باشد، خواه کفایی از مصادیق بحث حکم اخذ اجرت در مقابل واجبات است، بنابراین مقتضای اطلاعاتی که دلالت بر حرمت اخذ اجرت در ازای واجب دارند، عدم فرق بین صورت نیاز قاضی و تعیین قضاوت و صورت عدم نیاز و عدم تعیین قضاوت بر او می باشد.^{۲۰}

-
۱۶. الکافی فی الفقه، ص ۲۸۳؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۲۱۷، تحریر الاحکام الشرعیه، ج ۲ ص ۲۶۵ و مسالک الافهام، ج ۳، ص ۱۳۲.
۱۷. المراسم العلویه، ص ۱۶۹ و المهذب، (ابن برآج)، ج ۱، ص ۳۴۶.
۱۸. شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۶۹ و مفتاح الکرامه، ج ۱۲، ص ۳۲۰-۳۲۸.
۱۹. مختلف الشیعه، ج ۵، ص ۱۸-۱۷.
۲۰. مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۲۶۷.

۵ - گرفتن اجرت در ازای تحمل شهادت و ادای آن

رای مشهور فقها چنانکه از ظاهر کلماتشان بر می آید، وجوب تحمل شهادت و ادای آن است^{۲۱}؛ بنابراین اخذ اجرت در ازای تحمل شهادت و ادای آن از مصادیق اخذ اجرت بر واجبات محسوب می شود و چنانکه گذشت رای مشهور فقها حرمت اخذ اجرت در قبال واجبات است.

برخی فقط در خصوص ادای شهادت نظر مشهور را پذیرفته^{۲۲}، اما در اطلاق حکم وجوب و شمول آن نسبت به تحمل شهادت مناقشه کرده اند. برخی دیگر گرفتن اجرت در ازای شهادت را به طور مطلق - تحمل شهادت و ادای آن - جایز دانسته اند؛^{۲۳} زیرا بر مبنای آنان اخذ اجرت در مقابل واجب مادامی که دلیل و مانعی نباشد به طور مطلق جایز است؛ از این رو در مورد شهادت نیز در صورتی که دلیلی بر منع وجود نداشته باشد، گرفتن اجرت جایز است. (ر. ک: مدخل اکتساب، شهادت).

بر اساس مبانی و اقوال مطرح شده، می توان حکم جواز و عدم جواز اخذ اجرت را به موارد دیگری از قبیل گرفتن اجرت در برابر اذان گفتن، تجهیز میت، نماز جماعت و غیر آن از واجبات و عبادات سرایت داد.

۶ - اجرة المثل و آنچه که در لزوم آن معتبر است

اگر در عقد اجاره ای مقدار اجرت تعیین نشده باشد، یا پس از استیفای منفعت

۲۱. نهاية الإحكام في معرفة الأحكام، ج ۲، ص ۴۷۴؛ کتاب المكاسب، ج ۲، ص ۱۵۲ و مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۴۸۰.

۲۲. الدروس الشرعية، ج ۲، ص ۶۹؛ جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۱۲۴ و ج ۴۰، ص ۵۳-۵۴؛ شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۶۹.

۲۳. مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۴۸۰.

معلوم شود که قرارداد اجاره باطل بوده است، در این گونه موارد باید در قبال استفاده از منفعت عمل یا عین مورد اجاره، اجرتی طبق نظر عرف برای اجیر یا صاحب عین در نظر گرفته شود که به آن اجرة المثل گفته می شود.

بنابراین اجرة المثل عبارت است از اجرتی که عرف برای عمل یا عینی که اجرة المسمای آن معین نشده باشد به مقیاس موارد مشابه آن تعیین می کند.

محقق نجفی در این باره می گوید:

هر موردی که عقد اجاره باطل شود در صورت استیفای تمام یا قسمتی از منفعت، اجرة المثل ثابت است، خواه اجرة المثل از اجرة المسمی بیشتر باشد، خواه کمتر و مخالفی در این مسئله نیافتم.^{۲۴}

برخی در اثبات اجرة المثل بین صورت جهل به فساد اجاره و صورت علم به آن هنگام عقد، تفصیل داده و اجرة المثل را تنها در صورت اول ثابت دانسته اند.^{۲۵} برخی دیگر احتمال داده اند که در صورت علم به فساد عقد اجاره، باید از اجرة المثل و اجرة المسمی هر کدام که کمتر است پرداخت شود و رجوع به اجرة المثل را در تمام موارد، بی وجه دانسته اند.^{۲۶} آقای خوئی نیز در بحث ضمان اجرت المثل در اجاره فاسد، ثابت بودن اجرة المثل به صورت مطلق را مورد اشکال قرار داده و گفته است:

حرمت مال اگر چه موجب ضمان است، لکن این ضمان در صورتی است که مالک خود اقدام به الغاء و اسقاط حرمت مالش نکرده باشد... بنابراین در چنین مواردی مستأجر در برابر مالک یا اجیر، ضامن کمترین اجرت از اجرة المثل و اجرة المسمی است.^{۲۷}

۲۴. جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۲۴۶.

۲۵. ریاض المسائل، ج ۹، ص ۲۲۵ و عروة الوثقی، ج ۵، ص ۵۶.

۲۶. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۰، ص ۱۵۱.

۲۷. مستند العروة (الاجاره) ص ۸۷-۸۸.

۷- موارد ضمان اجرت

۱- ۷- به خدمت گرفتن انسان آزاد: در این مسئله هیچ اختلافی نیست که اگر کسی انسانی را به خدمت بگیرد ضامن اجرت او خواهد بود؛^{۲۸} زیرا منفعت او همانند مالی که انسان از کسی می‌گیرد، دارای قیمت است.^{۲۹}

۲- ۷- ضمان اجرت در مورد حبس شخص صاحب حرفه بدون استخدام:

مشهور فقها بر این عقیده‌اند که هرگاه کسی شخص صاحب حرفه‌ای را برای مدتی بدون اینکه او را به خدمت بگیرد حبس کند، ضامن اجرت او در این مدت نیست؛ زیرا منافع انسان آزاد همانند شخص او تحت ملکیت کسی قرار نمی‌گیرد.^{۳۰} در مقابل مشهور، برخی احتمال ضمان را قوی دانسته‌اند.^{۳۱} البته اگر کسی انسانی را برای مدت معینی اجیر کند، سپس او را در آن مدت به کار نگیرد، بلکه حبس کند، بنابر رأی مشهور فقها باید اجرت او را بپردازد. محقق نجفی می‌گوید:

... علاوه بر ادعای اتفاق و عدم خلاف در این مسئله، مقتضای عقد اجاره نیز مالک بودن اجیر نسبت به ثمن و اجرت است و عدم استیفای منفعت (در مدت معین) به واسطه تقصیر خود مستأجر بوده که زمان را از دست داده، اصل عدم بطلان اجاره و عدم جایگزینی زمان از دست رفته با زمان دیگر است.^{۳۲}

۲۸. ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۴۴۵؛ قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۲۲۳ و ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، ج ۲، ص ۱۶۸.
۲۹. جواهر الکلام، ج ۳۷، ص ۳۸-۳۹.
۳۰. تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۳۸۲ (ط. ق)؛ مسالک الافهام، ج ۱۲، ص ۱۵۸ و جواهر الکلام، ج ۳۷، ص ۳۹-۴۰؛ کفایة الاحکام، ج ۲، ص ۶۳۴.
۳۱. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۰، ص ۵۱۴ و ریاض المسائل، ج ۱۲، ص ۲۶۲-۲۶۳.
۳۲. جواهر الکلام، ج ۳۷، ص ۴۱.

اما اگر او را برای کاری اجیر کند و مدت را معین نکند؛ سپس او را برای مدتی که اجیر طی آن مدت می تواند آن کار را انجام دهد حبس کند، اجیر نیز در طی مدت حبس اعلام آمادگی برای انجام کار نماید ولی مستأجر استیفا نکند، در این صورت برخی در حکم به ضمان اجرت تردید^{۳۳} و برخی نیز حکم به عدم ضمان کرده اند.^{۳۴} برخی دیگر حکم این مسئله را مبتنی بر آن دانسته اند که اگر اجیر شدن انسان آزاد به معنای منافع (عمل خود) به مستأجر باشد، در این صورت مستأجر در صورت حبس نمودن وی ضامن اجرت اوست. اما اگر اجیر شدن به معنای به عهده گرفتن کار در ذمه باشد، مستأجر ضامن نیست.^{۳۵} برخی نیز به طور مطلق حکم به ضمان کرده اند بدون اینکه بین تعیین و عدم تعیین مدت فرقی گذاشته باشند.^{۳۶}

۳-۷- ظهور فساد عقد بعد از استیفای منفعت: حکم این مورد در بحث «اجرة المثل و لوازم آن» بیان شد.

۴-۷- ضمان اجرت برای عامل هنگام فسخ عقد مضاربه قبل از حصول سود: برخی از فقیهان در عقد مضاربه در صورت فسخ آن قبل از حصول سود، حکم به ضمان اجرت برای شخص عامل کرده اند، چه فسخ قهری باشد- مانند فوت صاحب مال- یا از جانب مالک باشد که عامل تا هنگام فسخ، مستحق اجرة المثل می باشد؛ زیرا در هر صورت کار او دارای ارزش بوده و با اذن مالک صورت گرفته و مجانی یا تبرعی نبوده است.^{۳۷}

۳۳. تذكرة الفقهاء، ج ۲، ص ۳۸۲ (ط. ق)؛ قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۲۲۳؛ غایة المراد و حاشیة الارشاد، ج ۲، ص ۳۹۶.

۳۴. شرایع الاسلام، ج ۳، ص ۲۳۶؛ جامع المقاصد، ج ۶، ص ۲۲۲؛ مسالک الافهام، ج ۱۲، ص ۱۶۰-۱۵۹.

۳۵. ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، ج ۲، ص ۱۶۸.

۳۶. الدروس الشرعیة، ج ۳، ص ۱۱۳.

۳۷. النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۴۲۹؛ شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۳۸۷؛ ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۴۳۶ و ریاض المسائل، ج ۹، ص ۹۲؛ اللعة الدمشقیة، ص ۱۴۵.

برخی دیگر نیز به عدم ضمان حکم کرده اند؛ زیرا عامل برای رسیدن به قسمتی از سود بر فرض وجود آن اقدام به کار کرده است و در صورت عدم حصول سود چیزی برای او نیست و مالک هم هر وقت بخواهد می تواند فسخ کند.^{۳۸} همچنین اگر فسخ از طرف عامل باشد، مالک ضامن اجرت نیست و همه فقها غیر از علامه در تذکره^{۳۹} به این حکم فتوی داده اند.

علاوه بر موارد مذکور، ضمان مرتهن نسبت به اجرت منافی از عین مرهونه که در آن تصرف کرده است و ضمان مستأجر نسبت به اجرت منافی که پس از اتمام مدت اجاره استیفا کرده است و ضمان غاصب نسبت به اجرت منافع مغضوبه نیز از موارد ضمان اجرت است که هریک به تفصیل در جای خود بحث شده است.

منابع و مأخذ

۱. آل بحر العلوم، سید محمد، بلغة الفقیه، ج ۲، تهران، مکتبه الصادق، چهارم، ۱۹۸۴ م - ۱۳۶۲ هـ. ش - ۱۴۰۳ هـ. ق.
۲. ابن منظور مصری، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۰۸ هـ. ق، ۱۹۸۸ م.
۳. انصاری، شیخ مرتضی، کتاب المکاسب، ج ۲ و ۳، قم، مجمع الفکر الاسلامی، دوم، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۴. بحرانی، الشیخ یوسف، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۲۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ هـ. ق - ۱۳۶۳ هـ. ش.

۳۸. جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۳۸۸-۳۸۹؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۲، ص ۳۷۵-۳۷۶ و مبانی العروة الوثقی (کتاب المضاربة)، ص ۱۴۳-۱۴۴؛ مسالک الافهام، ج ۴، ص ۳۸۲-۳۸۳؛ مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۰، ص ۲۶۷.

۳۹. تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۲۴۶ (ط. ق).

- ٥ . توحيدى تبريزى، محمد على، مصباح الفقاهة في المعاملات، تقارير بحث آية الله خويى، ج ١ و ٣، قم مطبعة سيدالشهداء، ١٣٨٢ هـ . ق .
- ٦ . حسينى عاملى، سيد محمد جواد، مفتاح الكرامة، ج ٢، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، اول، ١٤٢٤ هـ . ق .
- ٧ . حلبى، ابو الصلاح، الكافي في الفقه، تحقيق رضا استادى، اصفهان، منشورات مكتبة الامام امير المؤمنين على (ع)، بى تا .
- ٨ . حلبى، ابى جعفر محمد بن منصور بن احمد بن ادريس، كتاب السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى، ج ٢، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، دوم، ١٤١٠ هـ . ق .
- ٩ . حلبى، فخر المحققين ابى طالب محمد بن الحسن بن يوسف بن المطهر الاسدى، ايضاح الفوائد في شرح اشكالات القواعد، ج ٢، مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان، اول، ١٣٨٨ هـ . ق .
- ١٠ . خويى، حاج سيد ابو القاسم، مبانى تكملة المنهاج، ج ١، قم، مطبعة العلميه، ١٣٩٦ هـ . ق .
- ١١ . _____، مستند العروة الوثقى - كتاب الاجاره - تأليف: بروجردى، شيخ مرتضى، قم، چاپخانه علميه، مدرسة دارالعلم، بى تا .
- ١٢ . _____، مبانى العروة الوثقى، كتاب المضاربة، قم، انتشارات لطفى، اول، ١٤٠٨ هـ . ق .
- ١٣ . ديلمى، حمزة بن عبدالعزيز، المراسم في الفقه الامامي، بى جا، منشورات حرمين، ١٤٠٤ هـ . ق .
- ١٤ . زييدى، محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ٣، بيروت، دارمكتبة الحياة، بى تا .
- ١٥ . شهيد اول، شمس الدين محمد بن مكى العاملي، الدروس الشرعية في فقه

الاماميه، ج ٣، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، اول،
بي تا.

١٦. _____، غاية المراد في شرح نكت الارشاد، ج ٢، قم، مكتب الاعلام
الاسلامي، اول، ١٤١٨ هـ. ق- ١٣٧٦ هـ. ش.

١٧. شهيد ثاني، زين الدين بن علي العاملي، مسالك الافهام إلى تنقيح شرائع
الاسلام، ج ٤ و ١٢ و ٥، قم، مؤسسة المعارف الاسلاميه، اول، ١٤١٤ و
١٤١٧ هـ. ق.

١٨. شيخ الطائفة الاماميه، ابى جعفر محمد بن الحسن بن علي الطوسي، النهاية
في مجرد الفقه والفتاوى، قم، انتشارات قدس محمدى، بي تا.

١٩. _____ المبسوط في الفقه الاماميه، ج ٣ و ٨، تهران، المكتبة
المرتضوية لاحياء الآثار الجعفريه، دوم، ١٣٨٨ هـ. ق.

٢٠. طباطبايى، سيد على، رياض المسائل، ج ٨ و ٩ و ١٢، قم، مؤسسة النشر
الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، اول، ١٤١٩ هـ. ق.

٢١. طباطبايى يزدى، سيد محمد كاظم، العروة الوثقى، ج ٥، قم، مؤسسة النشر
الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، اول، ١٤٢٣ هـ. ق.

٢٢. علامه حلى، ابى منصور الحسن بن يوسف بن المطهر الاسدي، قواعد
الاحكام، ج ٢، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، اول، ١٤١٨ هـ. ق.

٢٣. _____ الحسن بن يوسف بن المطهر الاسدي، تذكرة الفقهاء، ج ٢،
قم، مؤسسة آل البيت(ع) لاحياء التراث، اول، ١٤١٤ هـ. ق.

٢٤. _____ جمال الدين ابى منصور الحسن بن يوسف بن المطهر الاسدى،
تحرير الاحكام الشرعية على مذهب الاماميه، ج ٣، قم، مؤسسة الامام

الصادق(ع)، اول، ١٤٢١ هـ. ق.

٢٥. _____ ابى منصور الحسن بن يوسف بن المطهر الاسدي، ارشاد

- الأذهان الى أحكام الإيمان، ج ١، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، اول، ١٤١٠ هـ. ق.
٢٦. ————— نهاية الأحكام في معرفة الأحكام، ج ٢، قم، مؤسسة اسماعيليان للطباعة والنشر والتوزيع، دوم، ١٤١٠ هـ. ق.
٢٧. ————— ابي منصور الحسن بن يوسف بن المهبط الاسدي، مختلف الشيعة، ج ٥، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، اول، ١٤١٥ هـ. ق.
٢٨. فراهيدي، ابي عبدالرحمن الخليل بن احمد، كتاب العين، ج ٢ و ٥، دوم، ١٤١٠ هـ. ق.
٢٩. قاضى طرابلسي، عبدالعزيز بن برّاج، المهذب، ج ١، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٠٦ هـ. ق.
٣٠. محقق ثاني، علي بن الحسين الكركي، جامع المقاصد في شرح القواعد، ج ٤، ٦، ٧، قم، مؤسسة آل البيت (ع) لاحياء التراث، اول، ١٤٠٨ هـ. ق.
٣١. محقق حلّي، ابوالقاسم نجم الدين جعفر بن الحسن، شرائع الاسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ٢، ٣، ٤، مطبعة آداب في النجف الاشرف، ١٣٨٩ هـ. ق، ١٩٦٩ م.
٣٢. مقدس اردبيلي، مولى احمد، مجمع الفائدة والبرهان في شرح ارشاد الأذهان، ج ٨ و ١٠، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، دوم، ١٤١٤ هـ. ق، ١٤١٦ هـ. ق.
٣٣. موسوى خميني، حاج سيد روح الله، تحرير الوسيله، ج ١، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، بي تا.
٣٤. نجفي، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، ج ٢٢، ٢٦، ٢٧، ٣٧ و ٤٠، بيروت، داراحياء التراث العربي، هفتم، بي تا.